

**اردوگاه 15 تکریت،** این کتاب توسط میکائیل احمدزاده در 244 صفحه به رشته تحریر درآمده و با شمارگان 2000 نسخه، به‌وسیلۀ انتشارات مانا طائب در 1387 چاپ و منتشر شده است. نکته قابل‌توجه این است که نسخه گویا و صوتی این کتاب نیز توسط ایران‌صدا تهیه شده و در دسترس است. جانباز آزاده میکائیل احمدزاده رزمنده‌ دلاور لشکر 58 تکاور ذوالفقار نیروی زمینی ارتش، پانزدهم آذرماه 1345 در شهرستان خوی دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در همان شهرستان سپری کرد و زمانی که در کلاس دوم راهنمایی تحصیل می‌نمود، با زمزمه‌ انقلاب اسلامی آشنا و همراه شد. بعد از انقلاب در قالب هسته‌های مقاومت مساجد، فعالیت‌های انقلابی خود را ادامه داد و‌ آموزش‌های اولیه‌ نظامی را در پادگان حر گذراند. در 1362، اولین حضور در جبهه‌های نبرد را تجربه کرد. در 1363 به نیروی زمینی ارتش پیوست و پس از طی آموزش‌های لازم، به لشکر 85 تکاور ذوالفقار اختصاص یافت. در طول مدت حضور در مناطق عملیاتی، چند بار مجروح شد و در روزهای پایانی جنگ در منطقه‌ سومار، بعد از مجروحیت در 5/5/1367 به اسارت نیروهای عراقی درآمد و در 16/9/1369 بعد از تحمل دو سال و چند ماه اسارت، به آغوش میهن عزیزمان بازگشت. نگارنده، تجربه‌های علمی و دفاعی خود را در قالب جزوات و کتاب‌های آموزشی ارائه نموده و در اثر حاضر، به ذکر خاطرات جنگ پرداخته است. در بخشی از کتاب آمده است: «ﺗﻮپﻫﺎي ﺿﺪﻫﻮایی ﺑﻪ ﻫﺮ ﺳﻮي آﺳﻤﺎن ﺗﯿﺮاﻧﺪازي می‌کردﻧﺪ. یکی از رزﻣﻨﺪگان، ﻣﻮشک دوش‌پرﺗﺎپ ﺳﻬﻨﺪ 3 را ﺑﻪﺳﻮي ﻫﻮاپیماهای عراقی شلیک کرد و یکی از آن‌ها آﺗﺶ گرﻓﺖ و ﺧﻠﺒﺎﻧﺶ ﺑﺎ چتر از کاﺑﯿﻦ ﺑﯿﺮون پرﯾﺪ. ﻫﻮاپیماي او داﺧﻞ ﺧﺎك اﯾﺮان و در پشت ﻧﯿﺮوﻫﺎي ﻣﺎ ﺳﻘﻮط کرد و ﺑﻘﯿﻪ جنگندهﻫﺎي ﻋﺮاقی ﻫﻢ پا ﺑﻪ ﻓﺮار گذاﺷﺘﻨﺪ. ﺧﻠﺒﺎن را ﺑﺎ چتر در آﺳﻤﺎن می‌دیدﯾﻢ. چند ﻧﻔﺮ از رزﻣﻨﺪگان ﻣﺎ پخش ﺷﺪﻧﺪ ﺗﺎ ﺧﻠﺒﺎن را دستگیر کنند. ﻣﻦ ﻫﻢ اسبی را که ﺑﺮاي کشیدن ﻣﻬﻤﺎت ﺑﻪ کوهﻫﺎي ﻣﺮﺗﻔﻊ داﺷﺘﯿﻢ، ﺳﻮار ﺷﺪم و ﺑﻪﺳﻮي دره و تپهﻫﺎي اﻃﺮاف ﺣﺮکت کردم. تقریباً ﺑﻌﺪ از دو ﺳﺎﻋﺖ ﺟﺴﺖوﺟﻮ، بالأخره ﻣﺤﻞ ﺳﻘﻮط ﻣﯿﺮاژ 2000 ﻋﺮاقی را پیدا کردﯾﻢ. از ﺧﻠﺒﺎن ﺧﺒﺮي ﻧﺒﻮد. ﺑﺎ ﺗﻮﺟﻪ ﺑﻪ ﻣﻮﻗﻌﯿﺖ ﻣﻨﻄﻘﻪ، نمیﺗﻮاﻧﺴﺖ از ﻣﺮز ﺧﺎرج ﺷده باشد. پس از چهار ﺳﺎﻋﺖ کاوش ﻣﻨﺎﻃﻖ ﻋﻘﺐ ﺗﻮﺳﻂ دو گروﻫﺎن تکاور، بالأخره او را ﻧﺰدیک ﺳﯿﺎه‌چادرﻫﺎي ﻋﺸﺎﯾﺮ گیلان‌غرب ﯾﺎﻓﺘﯿﻢ و ﺑﻼﻓﺎﺻﻠﻪ او را ﻣﻨﺘﻘﻞ کردﯾﻢ. ﺑﻪوسیلۀ ﻣﺘﺮﺟﻢ ﻋﺮب‌زﺑﺎن، ﺑﺎزﺟﻮیی جنگی را آﻏﺎز کردم و ﻧﺎم و ﻧﺸﺎن و واﺣﺪ و ﺷﻤﺎره پرسنلی و ﻣﺤﻞ سکوﻧﺘﺶ را ﺟﻮﯾﺎ ﺷﺪم. او ﺳﺮوان ﺧﻠﺒﺎن ﺟﻤﯿﻞ ﺻﺪﯾﻖ ﻣﺤﻤﺪ زﻫﯿﺮ نام داشت. اﻫﻞ دﻫﻮك ﻋﺮاق بود و دو پسر داﺷﺖ و یک دﺧﺘﺮ. ﻣﺄﻣﻮرﯾﺖ او، اﻧﻬﺪام سکوﻫﺎي پرﺗﺎپ ﻣﻮشک زﻣﯿﻦ‌ﺑﻪ‌ﻫﻮاي ﻫﺎک ﻧﯿﺮوي ﻫﻮایی ارﺗﺶ در پشت ﻣﻨﻄﻘﻪ ﻧﻔﺖﺷﻬﺮ بود». **مآخذ:** احمدزاده، میکائیل، اردوگاه 15 تکریت، تهران: مانا طائب، 1387.